

## درباره‌ی بحرین

# به بهانه‌ی رفتن فریدون آدمیت

پروفیسور سیدحسین امین

استاد پیشین کرسی حقوق دانشگاه گلاسگو کالدینوئا

### ۱- زیست‌نامه

فریدون آدمیت مورخ فرهیخته و دیپلمات ایران‌دوسته در ۱۲۹۹ در تهران در محله‌ی عرب‌ها نزدیک ناصریه‌ی سابق (خیابان ناصرخسرو امروز) متولد شد. در ۱۳۱۸ از دارالفنون فارغ‌التحصیل شد و به دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران راه یافت. پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی در وزارت خارجه استخدام شد و به لندن رفت و در ۱۳۲۷ از دانشگاه لندن با درجه‌ی دکتری در علوم سیاسی فارغ‌التحصیل شد و از آن‌جا به سازمان ملل در نیویورک ماموریت یافت. هنگامی که در دولت ساعد، به کمک نصرالله انتظام، ایران به شناسایی اسرائیل تمایل نشان داد، وی از شرکت در این امر در سازمان ملل عذر خواست. او دیپلمات فرهیخته و اهل مطالعه‌ی بود، اما اثرگذاری‌اش قطعاً به دلیل پژوهش‌های تاریخی اوست که تاثیر چشم‌گیری در حوزه‌ی علمی، تحقیقاتی، فرهنگی و اجتماعی کرد؛ هرچند مجربان سیاست داخلی و خارجی اعتنای چندانی به این مباحث زیربنایی نداشتند.

### ۲- کتاب‌شناسی دکتر فریدون آدمیت

- ۱- امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ نهم، ۱۳۸۵، ۲-
- اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، تهران، پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۷، ۳-
- اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۴۹.
- ۴- اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران، پیام، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ۵-
- فکر آزادی و مقدمه‌ی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات سخن، ۱۳۴۰، ۶-
- فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۵۴، ۷-
- اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، ۸-
- مقالات تاریخی، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۲، ۹-
- شورش بر امتیازنامه‌ی رژی، انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۶۰، ۱۰-
- اشفتگی در فکر تاریخی، ۱۳۶۰، ۱۱-
- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد اول، چاپ اول، پیام، ۱۳۵۵، ۱۲-
- ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، جلد دوم، ۱۳- مجلس اول و بحران آزادی، چاپ اول، روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۰، ۱۴-
- تاریخ فکر، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ۱۵-
- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار (با همکاری هما ناطق)، آگاه، چاپ اول، ۱۳۵۶.

و البته کتاب معروف او به انگلیسی درباره‌ی بحرین که در ۱۹۵۵ در نیویورک چاپ شد.

بیش‌ترین تعلق خاطر من به آدمیت به دلیل کتاب ارزشمند او درباره‌ی بحرین بود که به انگلیسی نوشته است. خوب به یاد دارم که شاید چهل سال پیش ایرج افشار - البته پیش از انتزاع بحرین از ایران - در مجله‌ی راهنمای کتاب نوشته بود که وزارت خارجه برای اثبات حقانیت ایران در مسأله‌ی حاکمیت‌اش بر بحرین، همین کتاب فریدون آدمیت را به مجامع بین‌المللی داده است. اکنون به یاد او کلمه‌ی چند در باب بحرین می‌نویسم:

### ۳- بحرین

بحرین بر پایه‌ی اسناد و مدارک تاریخی از دیرباز، چه از جهت جغرافیایی چه سیاسی و چه فرهنگی بخشی جدایی‌ناپذیر از سرزمین‌های ایرانی به شمار می‌رفته است. قدیمی‌ترین حماسه‌ی منظوم جهان که با نام گیلگمش در تمدن سومری در حوالی ۳۲۰۰ ق.م. سروده شده است، موطن قهرمان نیمه بشری و نیمه خدایی آن حماسه را دیلمون (فیلکه، نزدیک بحرین و کویت) می‌شناساند. دیلمون که «بهشت سومری»ست در جنوب غربی ایران واقع است و واژه‌ی ایرانی‌ست؛ هم‌چنان که نام قهرمان گیلگمش (= گیل + گومیش) نیز ایرانی‌ست.

بحرین در عصر هخامنشیان که در حدود ۷۰۰ ق.م. حکومت خود را در مناطق جنوب غربی ایران آغاز کردند، جزئی از شاهنشاهی بزرگ هخامنشی بوده است. پس از حمله‌ی اسکندر در ۳۳۱ ق.م. یعنی در طول حکومت سلوکیان و اشکانیان، قبائل مهاجر عرب به این جزایر راه یافتند و در سیستم ملوک‌الطوایفی و غیرمتمرکز آن دوران، آزادانه به زندگی بدوی خود ادامه دادند؛ تا آن‌که اردشیر بابکان موسس سلسله‌ی ساسانی، در ۲۶۶م حاکم محلی بحرین را که سطرطوق نام داشت شکست داد و بحرین را تحت تصرف گرفت و شهرهای جدیدی در آن‌جا بنا نهاد که یکی از آن‌ها «خط» [خت] یا «فنیاد اردشیر» نام گرفت؛ چنان‌که ابن بلخی ضمن گزارش کارنامه‌ی اردشیر نوشته است:

«و از آثار او، آن است که به پارس یک کوره، ساخته است آن را اردشیر خوره گویند و فیروزآباد از جمله‌ی آن است و چند پاره‌شهر و نواحی؛ و در اعمال عراق و بابل چند جایگاه ساخته است و همه را به نام خویش بازخوانده است و... شهری به بحرین که آن را «خط» [خت] خوانند و نیزه‌ی خطی [ختی] از آن‌جا خیزد و این جمله او بنا کرده است.»<sup>۱</sup>

بعدها هرمزد دوم (فرزند نرسه) که در ۳۰۲م به سلطنت رسیده بود، در ۳۰۹م در جنگ با اعراب که به مرزهای ایران تجاوز کرده بودند، کشته شد. شاپور ذوالاکتاف، به همین دلیل، اعراب را سخت مجازات کرد و حاکمیت ایران را در بحرین تجدید نمود؛ چنان‌که ابن بلخی گوید:

«او را از بهر آن شاپور ذوالاکتاف گفتندی که چون طفل بود، از همه‌ی اطراف مفسدان دست برآورده بودند و بخصوص عرب دست‌درازی بیش‌تر می‌کردند و چون به حد بلوغ رسید، ... بزرگان لشکر را جمع کرد... و وزیران را گفت... آغاز به جهاد عرب خواهیم کردن... سه هزار مرد مبارز، جریده با خود برنشانند... و تا عرب خیر نیافتند، سواران سلاح پوشینه و شمشیر کشیده، دیدند و هیچ‌کس از آن عرب خلاص نیافتند، الا این که همه یا کشته یا گرفتار شدند... پس مرد را می‌آوردی و هر دو کتف او به هم می‌کشیدی و سولاخ می‌کردی و حلقه‌ی در هر سوراخ کتف او می‌کشیدی... و او را از بهر این ذوالاکتاف گفتندی.»<sup>۲</sup>

در زمان خسرو انوشیروان، بحرین بخشی از ایالت فارس و خوزستان شمرده می‌شد. عامل او در بحرین با نام آزادفراز پسر گشنسب به شدت عمل معروف است. وی، دست و پای اعرابی را که کاروان خراجی که از یمن به دربار خسرو می‌رفت، غارت کرده بودند، برید و به همین دلیل، عرب‌ها او را «مکعب» لقب دادند. روند تعیین حاکم برای بحرین از سوی پادشاهان ایران، تا سقوط ساسانیان ادامه داشت و سرانجام یکی از شهرهای بحرین به نام «زاره» که مرزبانی ایرانی به نام پیروز داشت، همراه شهرهای دیگری چون قطیفه سایون و دارین در برابر حمله‌ی اعراب مسلمان ایستادگی کردند و

تنها پس از شکست نظامی، تسلیم شدند.<sup>۳</sup>

در باب فتح بحرین، ابن بلخی ذیل عنوان «شرح گشادن مسلمانان پارس را» می‌نویسد:

«آغاز گشایش پارس به اول اسلام، چنان بود که عمر بن الخطاب، عاملی را به بحرین گماشته بود، نام او علاء حضرمی، و ابن علاء حضرمی، هرثمه بن جعفر البارقی را بفرستاد تا از دیار پارس جزیره‌یی بگیرد. نام آن جزیره «لارو» [= لار]: چون خبر این فتح به عمر بن الخطاب رسید، خرم گشت و گفت: این آغاز فتح پارس است؛ نامه‌یی نبشت... تا با دیگر اصحاب جزایر جنگ می‌کردند و بعد از آن دیگر باره، عمل بحرین و عمان به عثمان بن ابی العاص ثقفی داد... جزایر با ولایت پارس رود... و چون این جزایر، گشاده بودند، روی به زمین پارس نهادند... و در آن عصر والی پارس از قبل بزدجرد، شهرک مرزبان بود... لشکری عظیم جمع آورد... یکی از مقتدمان عرب... نیزه بر سینه‌ی شهرک زد و بگشت...»<sup>۴</sup>

بدین‌گونه مسلم است که به هنگام حمله‌ی اعراب به ایران، بحرین بخشی از سرزمین پارس بود و پس از اسلام هم به مرکز سیاسی و نظامی اقلیت‌های مذهبی بویژه شیعیان دوازده امامی و اسماعیلی تبدیل شد؛ به حدی که قرمطیان بحرین - در نوعی هم‌سویی نظامی با اسماعیلیه مصر - در برابر رژیم رسمی خلافت اسلامی بغداد سخت ایستادگی کردند و حتا در ۳۱۷ ق - به رهبری ابوطاهر پسر ابوسعید جنابی (= گناوه‌یی) - به مکه لشکر کشیدند و نه تنها حاجیان و زائران را در حرم کعبه کشتند، بلکه حجرالاسود را از مکه با خود به بحرین آوردند. ناصر خسرو قبادیانی (وفات ۴۸۱ ق) نیز که از شیعیان اسماعیلی بود و مسیر حرکت خود را همیشه چنان انتخاب می‌کرد که از دیدار و کمک هم‌مسلمانان خویش بهره‌برده، از جزیره‌ی بحرین یاد کرده است.<sup>۵</sup>

در نیمه‌ی دوم قرن پنجم، حکومتگران شیعی عیونی، دست قرمطیان را از بحرین کوتاه کردند و در ۴۶۹ ق / ۱۰۷۶ م با کمک ملک‌شاه سلجوقی حکومتی شیعی در آن‌جا بنیاد نهادند که یکصد و هفتاد سال ادامه یافت. سلسله‌ی حاکمان عیونی در ۶۳۶ ق / ۱۲۳۹ م به‌دست اتابک ابوبکر سعد زنگی - مملوح سعدی - برافتاد و یک‌بار دیگر، بحرین به‌عنوان بخشی از سرزمین فارس، مستقیماً از سوی شیراز اداره می‌شد. در ۷۳۴ ق سلطان ابوسعید - ایلخان مغول - محمودشاه اینچو را از حکمرانی فارس و در نتیجه بحرین که از توابع فارس بود، عزل کرد و آن را به دیگری واگذار کرد. اما در سراسر عصر مظفری، بحرین در اختیار ملوک هرمز بود که به نام شاه شیخ‌ابواسحاق و دیگر ملوک مظفری خطبه می‌خواندند و به ایشان خراج می‌دادند.<sup>۶</sup>

هنگامی که پرتغالی‌ها به خلیج فارس وارد شدند، روسای قبیله‌ی بنی جبر که از طرف ملوک هرمز بر بحرین حکومت می‌کردند، سر از ربقه‌ی اطاعت ایشان بیرون کشیدند، اما ملوک هرمز در ۹۱۳ ق / ۱۵۰۷ م به بحرین لشکرکشی کردند و قبیله‌ی بنی جبر حاکمیت ملوک هرمز را پذیرفتند. از ۹۲۸ تا ۱۰۱۰ ق، حکومت بحرین در اختیار خاندان فالی از شیعیان فارس بود. در این اوان، عثمانی‌ها هم به اعمال نفوذ و استعمار نواحی خلیج فارس و از جمله بحرین شروع کردند.

در اوایل قرن یازدهم هجری، اللهوردی خان سردار نظامی شاه‌عباس صفوی در مقام والی فارس به بحرین لشکر کشید و در نتیجه بحرین از ۱۰۱۰ ق / ۱۶۰۱ م دوباره مستقیماً زیر نظر والی فارس اداره می‌شد. در ۱۰۴۰ ق

/ ۱۶۳۰ م امام قلی خان - فرزند اللهوردی خان - کشته شد و سوندوک سلطان زنگنه و پس از او به تناوب ده‌ها حاکم ایرانی دیگر به حکومت بحرین منصوب شدند. در ۱۱۲۷ ق / ۱۷۱۵ م سلطان عمان به بحرین حمله کرد و لطفعلی خان والی فارس در ۱۱۳۰ ق به زحمت توانست از عمانی‌ها خلع ید کند. اما در پی سقوط اصفهان، بحرین از ۱۱۳۶ ق به بعد به مدت چندین سال تا برآمدن نادرشاه - هم‌چون دیگر بخش‌های ایران همانند خراسان که در تصرف ملک محمود سیستانی بود - در اختیار عرب‌های محلی بود.

نادرشاه افشار پس از تاج‌گذاری در ۱۱۴۸ ق، حاکم فارس را مأمور تصرف بحرین کرد و بحرین دوباره به ایران بازگشت. از کشته‌شدن نادر تا چند سال دوباره بحرین، حالت عادی نداشت. کریم خان زند در ۱۱۹۰ ق شیخ نصر فرزند شیخ ناصر را به حکومت بحرین تعیین کرد و او برای اخذ مالیات به بحرین رفت. امپراتوری استعماری بریتانیا که در عصر شاه‌عباس صفوی برای بیرون راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس به ایران کمک کرده بود، از ۱۲۳۶ ق / ۱۸۲۰ م زیر پوشش بهانه‌هایی قانونی چون مبارزه با دزدان دریایی و تحریم برده‌فروشی، پایه‌های حضور مستقل خود را در آب‌های خلیج فارس محکم کرد و از ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۷ م از شیخ محمد بن خلیفه اجازه گرفت که تمام کشتی‌ها و مردم بحرین را تفتیش کند. هنگامی که شیخ محمد مزبور، برای نجات از شر انگلیسی‌ها با والی فارس و پادشاه ایران به مکاتبه پرداخت و ضمن تمکین از حاکمیت ایران از دولت ایران تقاضای کمک کرده، انگلیسی‌ها با استفاده از قدرت نظامی خود بحرین را تصرف کردند و با برکناری شیخ محمد و برادرش شیخ علی، شیخ عیسی بن علی را به روی کار آوردند. و او دو معاهده امضا کرد که بدون اجازه‌ی انگلستان با دولت دیگری - یعنی ایران - رابطه پیدا نکند و جز دولت انگلستان هیچ کشور دیگری در بحرین نماینده‌ی سیاسی نداشته باشد. بدین‌گونه رسماً بحرین، تحت‌الحمایه‌ی انگلستان شد.

انگلیس از ۱۳۰۲ ش / ۱۹۲۳ م در بحرین نمایندگی دائمی (= فرمانده سرزمینی) تاسیس کرد و در این مقام در ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ با عربستان قراردادی بست که مورد شکایت ایران قرار گرفت. ایران در ۱۳۱۰ در قالب نامه‌یی سرگشاده به امضای عبدالحسین تیمورتاش (وزیر دربار بدفراجام رضاشاه پهلوی) به سر رابرت کلایو (وزیر امور خارجه‌ی وقت انگلیس) نوشت: «اصل احترام به حقوق و منافع مشروع دول در حقوق بین‌الملل عمومی... اقتضا دارد که دولت بریتانیا به ایران حق بدهد که سرزمین‌هایی را که مالکیت ایرانی آن‌ها شناخته شده است، رسماً مطالبه کند.»<sup>۷</sup> به‌رغم این اعتراض‌ها از سوی دولت ایران، انگلیس در ۱۳۱۴ ش / ۱۹۳۵ م پایگاهی برای نیروی دریایی خود در بحرین ایجاد کرد. سرانجام بعد از این که انگلیس در ۱۳۴۵ ش / ۱۹۶۶ م پایگاه نظامی خود را از عدن به بحرین منتقل نمود، موجب تمرکز بیش‌تر قدرت انگلیس در بحرین شد. ■

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن بلخی، فارسنامه، چاپ منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۳۴، ص ۱۷۱.
- ۲- همان، ص ۱۸۸-۱۹۱.
- ۳- بلاذری، فتوحات، صص ۸۵-۸۶.
- ۴- ابن بلخی، همان‌جا، صص ۲۷۱-۲۷۳.
- ۵- شبانکاره‌یی، محمد مجمع‌الانساب، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۱۹.
- ۶- ماهنامه‌ی حافظ، ش ۱۹، ص ۱۰۴.
- ۷- همان‌جا.